

## ملوک کرت

(۱۴)

چون دانشمند بهادر بر نردبام بایها بر آمد تاج الدین یلدوز بیش آمد و دست او بوسه داد و روان شد، چون مقدار دو قدم از تاج (الدین) یلدوز بیشی گرفت تاج (الدین) یلدوز دست دراز کرد و کرببان او بگرفت و بدستی دیار کرسی بر سرش زد و بگریسید که از حواس ملک فخر الدین بود از بس در کمین پیکشاد و شمشیری بر کردن دانشمند بهادر زد چنانکه نگوشتش از نردبامها بینداخت...

(۱) تا که بان اضطراب عجیبی بر باران او دست داده روبه فرار گذاشتند و میخواستند از قلعه خارج شوند اما دلاوران غوری قبلا دروازه قلعه را بسته بودند و از کمین گاه بیرون آمده و بر باران دانشمند حمله کردند آنقدر کشتند که از چهار سو جوی خون راه افتاد، دانشمند بیان از آنطرف قلعه به آنطرف قلعه ناله کنان فرار میکردند و کشته میشدند در نتیجه شیرین خاتون همسر دانشمند وعده ای دیگر از خاتوران و باران او بدست شیران غوری اسیر شدند.

سپس محمد سام سر بازار شید و فداکار بایاران خود از قلعه خارج شدند و در شهر به کشتار دانشمندان پرداختند با لاکر و بقیه السیف ایشان رو بفرار گذاشته بسوی یوارت اصلی خویش رهسپار گردیدند.

بو جای در صد انتقام و قتیکه خبر دانشمند بهادر به او لجا یقو سلطان کشندگان پدر در راه هرات رسید بغایت محزون و غمناک گردیده امیر ساول را به امارت خراسان منصوب گردانید و پسر دانشمند امیر بو جای را امر کرد که به هرات رود و قاتلان پدر برادران و نزد بکان خویش را بدست آورده ایشان را به کیف برساند بر جای در اثر فرمان او لجا یقو بادل پر کینه و محزون رهسپار هرات گردید چون به طوس وارد شد برادرش طوغان با بقیه السیف

۱- ذیل جامع التواریخ ص ۳۱ - ۳۴ ج ۴ تهران به تصحیح و تحشیه خانبا با بیانی

سپاه پدر فیز بد و پیوست و از آنجا متفقاً حرکت کرده به نزد يك  
هرات فرود آمدند بوجای ابلچی می بخدمت ملك فخرالدین در قلعه امان کوه  
گزیل داشت و تسلیم کنندگان پدر و نزدیکان خود را از وی خواستگار  
گردیدند. ملك فخرالدین چنین پاسخ گفت که من کسی را به داشتن دانشمند  
بهدار و یاران او تحریص نکرده‌ام و نمی‌توانم به مردم هرات ابراهیم  
تاج محمد سام و هم‌دستان او را بتو تسلیم کنم چه اینک او دوهزار مرد  
مبارز و سلاحشور در اختیار دارد و فرم من بروی مؤثر نیست.

و قتیله و جای از پاسخ ملك فخرالدین اطلاع یافت آتش خشمش مشتعل  
گردید و طوریکه در کتب مفصل ذکر شده در غره شعبان ۷۰۶ با سه هزار  
لشکر جنگی و وسایل کافی شهر هرات را در محاصره گرفتند و از آن  
طرف محمد سام به تهیه قشون پرداخته برای دفاع از وطن خود  
و هر گونه ایثار و فداکاری حاضر گردید و به امر او هزار و هفتصد  
مرد جنگجوی از شهر بیرون ناخته و بر لشکر بوجای حمله کردند سه روز جنگ  
ادامه داشت و از لشکریان بوجای کسان بسیار کشته گردیدند. چون  
بوجای با مقاومت شدید محمد سام مواجه شد و به فتح شهر موفق نیامد  
بنابراین در بیل مالان عقب نشینی کرد و شهر را با نند پدر مقتول خود  
در محاصره اقتصادی گرفت و در تمام راه‌ها تکیه از خارج به شهر وصل میشد  
سپاهی که از آن کسی نتواند از خارج غله و خوراکی بشهر وارد کنند.

در خلال همین گیر و دار زمامدار هرات  
ملك فخرالدین در بستر بیماری

مریض شد پس از چند روز به مرض طبیعی  
از دنیا گذشت (۱) و در آخرین دقایق زندگی یاران خود را بیاری و کمک  
محمد سام وصیت کرد. و قتیله مراسم تکفین و تدفین او و بیان یافت سپاهیانش  
به موجب وصیت ملك فخرالدین، اختیار الدین محمد ها رون را به حفاظت

۱- وفات ملك فخرالدین بروایت سیفی روز دوشنبه بیست و چهارم ماه شعبان سال ۷۰۶  
بتاریخ نامه هرات ص ۵۱۱ کلکته مراجعه شود.

قلعه امان کوه گذاشتند و شبانگاه در حدود د و صد مرد مبارز از قلعه  
 برخاسته در هرات نشستند و به محمدسام پیوستند. چون سردار لایق هرات  
 از وفات پدگان به مر بی و ولی النعم خویش اطلاع یافت غایت متأثر و محزون گردید  
 ولی روحیه خرد را به قوتش نگاهداشت و پس از مشوره با یاران دو پسر نامه ای  
 از طرف فخرالدین به عنوان بزرگان و سایر مردم بدین مضمون نوشتند که  
 مختصر کالتی بمن عارض گردیده بود ولی بحمدالله رفع شد و بر شما مردم هرات  
 ثابت که از محمدسام پشتیبانی کنید، نامه را بر مردم بخوانند تا معنویات  
 خود را در مقابل سپاه دشمن از دست ندهند. و فقط این نامه را برای آن  
 ساختند که مردم از وفات ملک خبر نشوند چه اگر مردم میدانستند که  
 فرماندار و دلاور ایشان در گذشته دلشکسته و پیریشان خاطر شده دست از  
 مقاومت بر میداشتند و از طرف دیگر بوجای هم به فتح شهر دلیر تر  
 میگردد.

بوجای به نسبت درگذشت دشمن سر نوشت کار را در گون ساخت و بر عکس  
 توانایش جشن میگیرد انتظار محمدسام در همان شب وفات ملک  
 فخرالدین مظفر اسفزاری که یکتن از سلاح داران او بود به بهانه آنکه  
 به هرات میرود از قلعه امان کوه برخاست و خورد راه اردو گاه بوجای  
 رسانید. وقتیکه در محضر او وارد گشت خیر فوت ملک فخرالدین را باو بشارت  
 داد. بوجای بحدی ازین بشارت شادمان گشت که بی اختیار کلاه را از سر  
 بردار از تن خود بیرون کرد و به آن مرد خابن و نمک حرام بخشید.  
 مجلس جشن و بزمی ترتیب داد و یاران و سران لشکر را دور خود جمع  
 کرد و امر داد که جام و باده حاضر کردند و آنشب را تا به صبح می خوردند  
 و شادمانی کردند دست برافراشتند و پای گو بیدند و در عالم مستی  
 رجزها خواندند.

خردای آنشب بوی جای با قلب امیدوار با سپاهیان خود بشهر حمله کردند  
 و از آنطرف محمدسام با دوهزار مرد تیرانداز بدفاع پرداخته در خارج

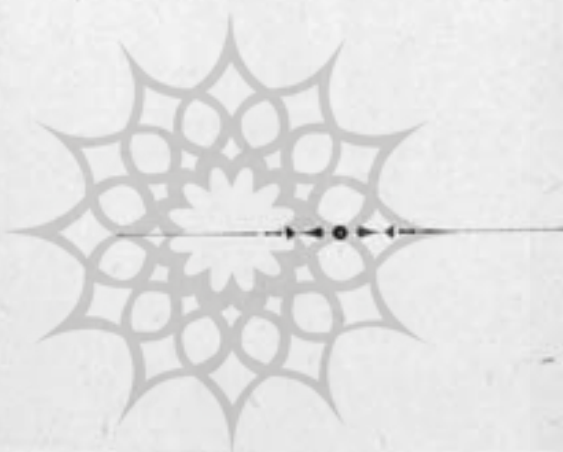
هشتر با لشکر بو جای در آو یختند در اثنای نبرد منظر اسفزاری برای  
تضعیف روحیه مبارزان هر روی به آواز بلند خبر وفات ملک فخرالدین را پخش  
میکرد. پنج روز نبرد در میان طرفین ادامه یافت و بالاخره سپاهیان بو جای  
با اسیر دادن ملک قطب الدین تولاک عقب نشینی کردند.

بو جای چون از حملات مکرر خویش نتیجه‌ای بدست نیامد و در محاصره  
اقتصادی را امتداد داد که در اثر آن مردم هرات دچار قحطی عظیم گردیده  
در حدود صد هزار کس از بی‌نانی جان دادند آخر الامر مردم بد قلعه  
اجتماع کرده گفتند که محمد سام با بد بو جای صلح کند محمد سام  
در اثر اعتصاب مردم بناچار تن به مصالحه در داد و ملک قطب الدین را  
به نزد بو جای فرستاد. سردار مغول که صلح را مقدمه پیروزی خود میدانست  
نامه‌ای به محمد سام نوشت و او را اطمینان داد که گزندی بدو نمیرساند  
سپس محمد سام با دوصد کس از یاران خود به قلعه اختیارالدین رفت  
و شهر را به بو جای تسلیم نمود. در روز یکشنبه ۲۱ ذی‌الحجه همان سال  
سپاهیان مغول شهر وارد گردیده برجها را خراب کرده مردم را با کمال  
قساوت از شهر بیرون راندند. محمد سام در روز دیگر باده تن از ملازمان  
خود به نزد بو جای رفت و بعد از مذاکره دو بار نامه قلمه بر گشت.

در خلال همین وقت امیر بساؤل با پنج هزار سوار به قرب هرات فرود آمد  
و در ملاقاتی که میان وی و محمد سام صورت گرفت امیر بساؤل اطمینان  
داد که وی را حمایت کند فرما نروای قلعه اختیارالدین به سخنان مکرر  
آمین و دروغ او اطمینان نمود. باعده‌ای از یاران خود بدیدش رفت  
امیر بساؤل با کمال نا جوانمردی ایشا را به بو جای تسلیم کرد تا در  
اثر فرمان اولجایتو قاتلان پدر و نزدیکان خود را به کیفر رساند و جلایگی  
هرات را ترک گوید. بو جای بادل آگنده از کینه‌سی تن از یاران  
محمد سام را سر بل مالان گردن زد و شخص محمد سام را هم دست حاجی محمد  
که یکی از اقاربش بود بدر بار اولجایتو فرستاد تا ملظن مغول شخصاً او

را کیفر دهد اما امیر بسا اول محمد سام را از بین راه برگردانیده در زندان افکند وی در زندان بسر میبرد تا آنکه بوحشی از مرغاب برگشت و آن مرد دلاور ورشید را به جرم دفاع از وطنش بقتل رسانید و بدینترتیب دوره پرمجازی سلطنت ملک فخرالدین خانمه یافت.

رو بهمر فقه از نشته های سابق الذکر این نتیجه بدست مییابد که ملک فخرالدین یکی از زما مداران لایق آل کورت بوده. شرری از استقلال در سرداشته، میخواست مملکی خود را از تحت نظر ایلخانان و ارها نیده و بیک سلطنت مستقل تشکیل دهد. اما متاسفانه که عمرش به انجام این کار وفا نکرد.



پژوهشگاه مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

تا کسی بلور اشک مرا چرخ زهردی  
بر کهر بای روی دهد این بسدی

آهم چو دود عود قماری است بی عجب  
ای آب دبدبه گرتو کلاب مصعدی

سیمرخ نیستم من و ایندانه کوه قاف  
طوطی و جیس سخوش نبود تا بر مدی

منهاج راه راست تو در ره کشاد به  
بر قلعه راه راست نیاید ز مسندی

منهاج الراج جوزجانی